

بررسی حکم فقهی نکاح

دکتر محسن جابری عربلو

مقدمه

نکاح (فی حدّ نفسه) مستحب مؤکد است.^(۱) برخی از فقهای امامیه بر این حکم نقل اجماع کرده و آن را ضروری مذهب بلکه ضروری دین دانسته‌اند.^(۲) در آیات و روایات به نکاح و تزویج امر شده است.

چنانکه فرمود: «و انکحوا الّٰی یا می منکم و الصّٰلحین من عبادکم و اماتکم ان یکونوا فقرأ یغنیهم اللّٰه من فضله واللّٰه واسع علیم» النور / ۳۲

مردان بی زن و زنان بی شوهر و بندگان صالح را به (عقد) نکاح یکدیگر درآورید. اگر آنان فقیر باشند خداوند به فضل و کرم خود آنها را بی‌نیاز و مستغنی خواهد فرمود، خداوند آگاه و (رحمتش) وسیع و نامتناهی است. و در آیه دیگر فرمود:

«فانکحوا ما طاب لکم من النّساء» النساء / ۳

بنظر بسیاری از فقهاء عظام از جمله شیخ طوسی^(۳) و شهید ثانی^(۴) و فیض

۱ - مستمسک العروة الوثقی آیه‌الله حکیم، ج ۱۴ ص ۳، تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (قدس سره)، ج ۲ ص ۳۷۵.

۲ - المبسوط شیخ طوسی، چاپ سنگی ۱۲۷۱ هـ ق کتاب النکاح، مفاتیح الشرائع فیض کاشانی، ج ۲ ص ۲۳۲، جواهرالکلام (شرح شرائع) شیخ محمدحسن نجفی، ج ۲۹ ص ۸. ۳ - المبسوط، کتاب النکاح.

۴ - الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (معروف به شرح لمعه) ج ۲.

کاشانی^(۱)، این آیه نیز دلالت بر استحباب نکاح دارد، زیرا به آن امر فرموده و اقل مراتب امر، استحباب است.

و در حدیث نبوی آمده است: «تَنَاقَحُوا تَنَاسَلُوا فَإِنَّ إِبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۲) نکاح کنید و ایجاد نسل نمایید همانا من فردای قیامت به شما امت مباحات و افتخار می‌کنم.

و نیز طبق خبر صحیح صفوان بن مهران از حضرت صادق (ع) رسول خدا (ص) فرمود: «تَزَوَّجُوا وَ زَوَّجُوا...»^(۳) و این نیز امر به نکاح است.

و در حدیث دیگر نبی اکرم (ص) نکاح را سنت خویش تلقی فرمود. بدین بیان «النكاح سنتي فمن رغب عن سنتي فليس مِنِّي»^(۴) دلالت این حدیث بر رجحان نکاح ظاهر است، زیرا (در اینجا) سنت و طریقه پیامبر (ص) به معنای (عمل) واجب یا مستحب است، نه هیاج و مکروه، مضافاً به اینکه ذیل حدیث شریف، ترک تزویج و اعراض از نکاح را منع، و رغبت به فعل آن را تشویق می‌کند و این به دلیل فضیلت و رجحان ازدواج است.^(۵)

و بالاخره در فضیلت و اهمیت نکاح، همین بس است که بعد از اسلام، اهمّ فوائد شناخته شده چنانکه از طریق بیت عصمت (ع) وارد شده که نبی اکرم (ص) فرمود:

۱ - مفاتیح الشرائع، ج مذکور ص ۲۳۱، و نیز رجوع شود به مستمسک العروة الوثقی، ج مذکور ص ۵

۲ - مفاتیح الشرائع فیض کاشانی ج ۲ ص ۲۳۱، وسائل الشیعه شیخ محمدبن حسن حرّ عاملی چاپ بیروت، ج ۱۴ ص ۳، جواهرالکلام، ج ۲۹ ص ۱۴ .

۳ - وسائل الشیعه، ج مذکور، ص ۵، جواهرالکلام، ج مذکور ص ۱۲

۴ - بحارالانوار، ج ۱۰۰ ص ۲۲۰، سنن ابن ماجه ج ۱ ص ۵۶۷، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴ ص ۳ .

۵ - رجوع شود به کتاب جواهرالکلام ج و ص مذکور. ناگفته نماند که سنت در لغت به معنی طریقه یا طریقه پسندیده آمده، و در عرف اهل حدیث و اصولیین، فعل و قول و تقریر معصوم (ع) و در عرف فقهاء، مقابل بدعت و یا طریقه معصوم (ع) و منتسب به وی، سنت نامیده شده و در فقه مرادف مستحب بکار رفته چنانکه گفته می‌شود: سنن و ضوه یعنی مستحبات آن (مجمع البحرین طریحی ذیل سنن، الاصول العامه للفقّه المقارن، محمدتقی حکیم، ص ۱۲۲ . و اما در مورد حدیث نبوی، دلالت کلام بر رجحان نکاح باستناد قرآن مسلم بنظر می‌رسد.

«ما استفاد امرء مسلم فائدةً بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها في نفسها و ماله»^(۱)

برای مرد بعد از اسلام هیچ فائده‌ای نیست. بهتر و بالاتر از همسر مسلمانی که چون به او نظر کند شادش گرداند، وقتی او را امر کند اطاعت نماید و چون غائب گردد (در غیابش) ناموس و مال او را حفظ کند.

و دیگر اینکه از عقد نکاح در آیه شریفه به میثاق غلیظ (عهد محکم) تعبیر شده است با این جمله «و اخذن منکم میثاقاً غلیظاً» النساء / ۲۱ و نیز در حدیث نبوی آمده «ما بُني بناءً احبَّ الى الله تعالى من التزويج»^(۲). هیچ بنایی نزد خدا محبوبتر از تزویج نیست.

بالجمله چنانکه نکاح راجح و مستحب است، عزوبت و تجرد، مرجوح و مکروه است این حکم نیز از بعض اخبار مستفاد است مانند حدیث نبوی ذیل:

«انّ اراذل موتاكم العزّاب»^(۳) و یا چنانکه در کتاب الوسائل^(۴) آمده «ردّال موتاکم العزّاب» فرومایه‌ترین مردگان شما آنهایی هستند که عزب (بی‌همسر) می‌میرند. این حدیث به تصریح صاحب جواهر^(۵) و صاحب العروة الوثقی^(۶) بر کراهت عزوبت دلالت دارد.

اکنون می‌پردازیم به بررسی فوائد نکاح:

۱- فائده اول ازدواج امثال و اطاعت امر خدا و رسول (ص) می‌باشد. چون قبلاً گفتیم در کتاب و سنت به نکاح امر و توصیه شده است و اخبار وارده در ترغیب به ازدواج، مستفیض بلکه در حد تواتر معنوی است.^(۷)

۲- فائده دوم، حفظ دین و اتصاف به تقوی، «احصان» است چنانکه در حدیث نبوی

۱- المقننه شيخ مفيد، موسسه النشر الاسلامي ۱۴۱۰ هـ، ق، ص ۴۹۷، شرح لمعه، ج ۲ ص ۲۸، الوسائل ج ۱۴ ص ۲۳.

۲- الوسائل، ج مذکور ص ۳ مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴ ص ۳

۳- الکافی کلینی ج ۵ ص ۳۲۹، من لایحضره الفقیه، ج ۳ ص ۲۴۲

۴- ج مذکور ص ۷. ۵- جواهرالکلام ج مذکور ص ۱۵

۶- مستمسک العروة ج مذکور ص ۴

۷- الحدائق الناضرة، شيخ يوسف بحراني، بيروت ۱۴۰۷ هـ، ج ۲۳ ص ۸

آمده «من تزوج احرز نصف دینه» و به نوشته کلینی در حدیث دیگر افزوده شده: «فلیتق الله فی النصف الآخر»^(۱)

کسی که ازدواج کرد نصف دینش را حفظ کرد و نسبت به نصف دیگر یا باقی بر حذر باشد و از خدا بترسد.

و از بعض اخبار استفاده می‌شود که عبادت شخص متأهل به مراتب از عبادت شخص عزب افضل و ثوابش بیشتر است مانند خبر ذیل: «رکعتان یصلیها المتزوج افضل من سبعین رکعة یصلیها اعزب»^(۲)

گمان می‌رود افضلیت عبادت شخص متأهل بدانجهت باشد که با سکون و آرامش همراه است، زیرا به وسیله ازدواج غریزه جنسی کنترل و مهار و وسوسه شیطان از انسان دور می‌شود و نوعی توازن و تعادل روحی در او برقرار می‌گردد چنانکه بعداً بیان خواهد شد.

۳- فائده سوم، بقاء نسل و استمرار حیات نوع بشر و بالاخره افزایش امت اسلامی است. چنانکه در حدیث نبوی آمده: «تناکحوا تکثروا فانی. اباهی بکم الامم ولو (حتی) بالسقط»^(۳)

از این حدیث شریف که با تعبیرات مختلف از طریق خاصه و عامه نقل شده استفاده می‌شود که تکثیر امت، موجب مباهات رسول خدا (ص) در روز جزاء است. و اما اینکه بقاء نوع انسان موقوف به ازدواج و توالد و تناسل می‌باشد، بدیهی است و نیاز به برهان ندارد.

و اصولاً عشق به جنس مخالف و تمایل جنسی برای بقاء نوع و استمرار حیات در وجود انسانها بودیعه نهاده شده چنانکه شاعر می‌گوید: عشق را ایزد درونها زان نهاد تا بقاء یابد بشر زین اتحاد.

حجة الاسلام ابو حامد غزالی در کتاب کیمیای سعادت^(۴) برای نکاح پنج فائده

۱- الکافی، ج ۵ ص ۲۲۸، الوسائل ج ۱۴ ص ۵ - ۲- الوسائل، ج ۱۴ ص ۶، الجواهر، ج ۲۹ ص ۱۲

۳- المبسوط، شیخ طوسی، چاپ سنگی ۱۲۷۱ ه.ق، کتاب النکاح، جواهر الکلام، ج مذکور ص ۱۵، الجامع الصغیر / ص ۱۳۳

، السنن الکبری ابویکر بیهقی ج ۷ ص ۷۸- ۸۱ و نیز رجوع شود به الوسائل ج ۱۴ ص ۳، بحار الانوار مجلسی ج ۱۰۰ ص ۲۲۰

۴- انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۷۱ ه. ج ۱ ص ۳۰۲

برشمرده و اهمّ این فواید را فرزند (صالح) دانسته است.

و سپس چندین ثواب ذکر می‌کند که به سبب فرزند صالح حاصل می‌شود. از جمله دعای فرزند برای والدین خود بعد از مردن آنها که ثواب آن منقطع نشود (و از باقیات صالحات محسوب است) و دیگر شفاعت اطفال صغیر برای والدین در پیشگاه خدا هرگاه قبل از آنان (پدر و مادر) بمیرند (چنانکه در حدیث آمده است). آری نعمت فرزند از فواید نکاح است^(۱)

و از رسول (ص) منقول است که فرمود: فرزند صالح گلی است از گلهای بهشت^(۲) و در روایتی از حضرت سجاد (علی بن الحسین ع) وارد شده که فرزند صالح از موجبات سعادت انسان است «من سعادة المرء... ان یکون له وُلْدٌ یستعین بهم»^(۳)

برای حسن ختام این بخش گفته می‌شود که در قرآن مجید، پسران از جمله امدادهای خداوند معرفی شده‌اند «و امددناکم بأموال و بنین» الاسراء / ۶ «و یمدکم بأموال و بنین» نوح / ۱۲

خلاصه در اهمیت فرزند صالح همین بس است که طلب آن از دعاهای مکرر زکریا بوده است. چنانکه فرمود: «هنالک دعا زکریا زَبَّه قال ربِّ هب لی من لدنک ذرّیة طیبّة» آل عمران / ۳۸ «فهب لی من لدنک ولیّاً یرثنی» مریم / ۵-۶

«ربّ لاتذرنی فرداً و انت خیر الوارثین» الانبیاء / ۸۹

و در توصیف مؤمنین فرموده: «والذین یقولون ربّنا هب لنا من ازواجنا و ذرّياتنا قرّة عین» الفرقان / ۷۴.

۴- فائده چهارم ازدیاد رزق و فراخی معیشت است، این معنی از آیه شریفه و احادیث استفاده می‌شود، چنانکه فرمود: «وانکبوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و اماتکم ان یکونوا فقراء یغنهم الله من فضله والله واسع علیم» النور / ۳۲

بموجب این آیه، خداوند وعده داده است که مردان و زنان را در صورت مبادرت به ازدواج، از فضل خود بی‌نیاز کند و روزی آنان را توسعه بخشد و در خیر اسحاق بن

۱- رجوع شود به کتاب جواهرالکلام، ج ۲۹ ص ۱۹

۲- حلیة المتقین، علامه محمد باقر مجلسی، انتشارات امین و رشیدی، تهران، ص ۷۹

۳- منتهی الآمال فی ذکر تواریخ النبی (ص) والآل ع، حاج شیخ عباس قمی، تهران، ج ۲ ص ۵۹۳

عمّار وارد شده: به حضرت صادق (ع) عرض کردم آیا این حدیث، حق است که مردی نزد نبی اکرم (ص) آمد و از فقر و درویشی، شکایت کرد و حضرت او را امر به تزویج فرمود تا سه بار؟

امام (ع) فرمود: آری حق است و سپس فرمود: «الزَّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْعِيَالِ» روزی با زن و (اهل) و عیال است.^(۱)

و در حدیث دیگر نبی اکرم (ص) فرمود: کسی که به دلیل بیم از فقر و فاقه، ترک تزویج کند به خدای عزوجل، سوءظن برده است، همانا خداوند می‌فرماید: «ان یكونوا فقراء یغنهم الله من فضله»^(۲)

۵- فائده پنجم، آرامش و سکون نفس و اطمینان قلب، می‌باشد. چنانکه فرمود: «و من آیاته ان خلق لكم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم مودةً و رحمة» الروم / ۲۱

یکی از آیات لطف الهی آن است که برای شما از جنس خودتان، همسرانی آفرید تا در کنار آنها آرامش خاطر یافته و با هم الفت و انس گیرید و میان شما و همسرانتان، مهر و محبت برقرار فرمود.^(۳)

آری به نوشته استاد شهید مرتضی مطهری ره چیزی که زوجین را به یکدیگر پیوند می‌دهد فقط شهوت نیست، بلکه پیوندی بالاتر از شهوت هست که پایه وحدت زوجین را تشکیل می‌دهد و این همان چیزی است که قرآن کریم از آن به نام «مودت و رحمت» یاد کرده است.^(۴)

۶- فائده ششم، تعاون و همیاری است. بدیهی است که انسان مدنی بالطبع است و زندگی انفرادی برایش نامیسر و یا دشوار است و نیاز به تعاون و همکاری و مشارکت دارد و این منظور در وهله نخست به وسیله ازدواج و تشکیل خانواده حاصل می‌شود و خانواده واحد بنیادی جامعه است. و بالاخره ازدواج، نوعی تعاون بین زوجین و افراد

۱- الوسائل، ج ۱۴ ص ۲۶، مستمسک العروة الوثقی، ج ۱۴ ص ۴.

۲- الوسائل ج مذکور ص ۲۴، جواهرالکلام، ج مذکور ص ۹.

۳- رجوع شود به تفسیر مجمع البیان ابوعلی طبرسی، دارالمعرفه ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۸ ص ۴۷۰.

۴- نظام حقوق زن در اسلام استاد شهید مطهری ره انتشارات صدرا، قم ۱۳۵۷، ص ۱۸۰.

خانواده برای تحمل بار زندگی می‌باشد.^(۱)

۷- فائده هفتم نیل به کمال یا تکامل است.

توضیح آنکه ازدواج برای انسان نوعی کمال طبیعی است، زیرا که زوجین مکمل یکدیگرند، بعبارت دیگر بشر اعم از ذکور و اناث، بدون همسر ناقص و ناتمام است و به وسیله جفت (زوج)، کمال و اعتدال و توازن می‌یابد مانند کفه ترازو که تا کفه دیگر به آن جفت نشود، توازن و استقامت نیافته و فائده و ثمره مقصوده بر آن مترتب نخواهد شد.^(۲)

۸- فائده هشتم اجر و ثوابی است که بر تحمل و رعایت حقوق ناشی از نکاح، مترتب می‌شود، یعنی ازدواج و تشکیل خانواده حقوق و وظائفی ایجاب می‌کند که ادای آن و به مفهوم وسیعتر خدمت بخانواده و رفع احتیاجات آنها و حسن معاشرت با آنان، کاری است خوب و مطلوب و در کتاب و سنت بر آن تأکید شده است. چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَ بِالْمَعْرُوفِ» البقرة / ۲۲۸

یعنی زنان را بر شوهران حقوق مشروعی است چنانکه شوهران را بر زنان^(۳) و در حدیث نبوی آمده است: «الكَادَ عَلَى عِيَالِهِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^(۴)

کسی که برای اهل و عیالش رنج برد مانند شخصی است که در راه خدا پیکار کند. و نیز در حدیث دیگر وارد شده: «الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جِزَاءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ»^(۵) عبادت هفتاد جزء است، بهترین آنها طلب مال حلال می‌باشد.

و قریب بدین مضمون احادیث دیگری است که می‌توان آنها را در کتب اخبار مطالعه کرد.

۹- فائده نهم نکاح، دفع شهوت، قضاء و طَر، فرونشاندن آتش غریزه جنسی و مهار این غریزه سرکش و دور کردن وسوسه شیطان از خود، می‌باشد. این فائده از اهم فواید

۱- رجوع شود به کتاب الفقه الاسلامی و ادلته الذکتور وهبة، دمشق ۱۴۰۹ هـ ج ۷ ص ۳۲

۲- رجوع شود به کلیات حقوق اسلامی استاد محمد عبده بروجردی، تهران ۱۳۳۹ هـ ص ۲۷۰

۳- رجوع شود به تفسیر مجمع البیان طبرسی ج ۲ ص ۵۷۵

۴- مستدرک الوسائل حاج میرزا حسین نوری ج ۲، ص ۴۱۵، جواهرالکلام ج ۲۹ ص ۲۴

۵- الوسائل ج ۱۲ ص ۱۱، جواهرالکلام ج و ص مذکور

ازدواج است و یک چیز فطری و طبیعی است و آنچنان بدیهی است که نیازی به توضیح ندارد.

۱۰- فائده دهم خلاص و رهایی از تنهایی مورد نهی در شرع^(۱) و پیوستن به اجتماع و ملحق شدن به جماعت است، این فضیلت و فائده نیز روشن است و احتیاجی به شرح و بسط ندارد.

بررسی تحلیلی حکم فقهی نکاح

برای بررسی حکم فقهی نکاح، نخست باید ماهیت و حقیقت آن، بعنوان مقدمه، مورد بحث قرار گیرد که آیا از عبادات است و یا معامله است. به نظر فقهاء عظام، نکاح هرچند که از عقود شرعیه بوده و در زمره معاملات قرار دارد اما معاوضه محضه نیست و در آن شایبه عبادت هست.^(۲)

بلکه به تعبیر شهید ثانی ره ملحق به اقسام عبادات است.^(۳)

نکاح از نظر احتیاج به ایجاب و قبول و وجوب مهر و نفقه در مقابل تمکین زوجه، نوعی عقد معاوضه و معامله، شمرده می‌شود.

و به اعتبار اینکه از جانب شارع به آن امر و تأکید شده و در حدیث نبوی از آن به «سنت» تعبیر شده، عبادت محسوب است و در صورت فعل آن به قصد امثال، اجر و ثواب بر آن مترتب می‌گردد.^(۴) و چون ثابت شد که نکاح از نظر فقهاء، جنبه عبادت دارد حداقل باید مستحب باشد نه مباح. بلکه چنانکه برخی تصریح کرده‌اند با توجه به اوامر و تأکیدات بلیغه از جانب شارع می‌توان گفت که نکاح فی حد ذاته و به اصل شرع، مستحب مؤکد است.^(۵)

۱- رجوع شود به مسالک الافهام (شرح شرایع) شهید ثانی چاپ سنگی ۱۳۸۲ هـ ق کتاب النکاح و مفاتیح الشرائع فیض کاشانی،

ج ۲ ص ۲۳۲ ۲- مستمسک العروة الوثقی آیه الله حکیم، ج ۱۴ ص ۴۰۴

۳- شرح لمعه ج ۲ ص ۵۵.

۴- رجوع شود به جواهرالکلام نجفی ج ۲۹ ص ۲۳، مستمسک العروة، ج مذکور ص ۵، مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابرار (فقه

حنفی) داماد آفندی ج ۱۰ ص ۳۱۴، کلیات حقوق اسلامی، محمد عبده بروجردی، ص ۲۷۰

۵- جامع المقاصد (شرح قواعد علامه) محقق کرکی بیروت ۱۴۱۱ هـ ق مجمع الانهر فی شرح ملتقی الابرار (فقه حنفی) داماد

حکم استجاب در مورد کسانی که رغبت و اشتیاق به نکاح داشته باشند، بین اصحاب امامیه بدون مخالف بوده و حتی گفته شده اجماع مسلمین بر این است^(۱) و فقط داود ظاهری مخالفت کرده و ازدواج را فی الجمله واجب دانسته است. به دلیل ظاهر اوامری که در کتاب و سنت وارد شده^(۲) علی ای حال، هرچند نکاح اولاً و بالذات و با صرف نظر از عوارض لاحق، مستحب است^(۳)، اما برحسب عوارض و طواری احکام دیگر نیز بر آن جاری شده و به پنج قسم تقسیم می‌گردد.

الف: نکاح مستحب که توضیح داده شد.

ب: نکاح واجب.

در بعضی شرائط، نکاح واجب می‌شود مثل آنجائی که شخص نذر کرده یا عهد کرده یا سوگند خورده که ازدواج کند^(۴) یا یم آن دارد که در صورت ترک تزویج در زنا افتد و به عبارت دیگر خوف وقوع در زنا یا فعل حرام دیگر در میان باشد در چنین موقعیتی فقهاء عظام نکاح را واجب دانسته‌اند.

زیرا احسان یا ترک زنا، متوقف بر فعل نکاح می‌باشد و چون ترک زنا واجب است پس ازدواج (بعنوان مقدمه) واجب می‌شود.

و بعبارت دیگر چنانکه سرخسی در کتاب المبسوط^(۵) نوشته، احتراز از زنا واجب است و وصول بدین واجب میسر نیست مگر از طریق نکاح، پس نکاح به عنوان وسیله وصول به واجب، واجب می‌شود. اما صاحب جواهر^(۶) در این استدلال مناقشه کرده و می‌نویسد: این مقدار مقتضی وجوب نکاح نیست، زیرا در صورت ترک نکاح، اختیار

ادامه پاورقی از صفحه قبل

آفندی، هند ۱۳۱۹ هـ ق ج / ص ۳۱۴، حدائق الناصره، شیخ یوسف بحرانی ج ۲۳ ص ۱۰، مستمسک العروة الوثقی آیه الله حکیم ج ۱۴ ص ۳.

۱ - الحدائق الناصره، بحرانی، ج ۲۳ ص ۱۰ و نیز رجوع شود به الفقه الاسلامی و أدلته، الدكتور وهبة الزحیلی، ج ۷ ص ۳۰.

۲ - المبسوط شیخ طوسی، چاپ سنگی ۱۲۷۱، کتاب النکاح، المحلّی ابن حزم، بیروت ج ۹ ص ۴۴۰، کتاب المبسوط سرخسی، بیروت ج ۴ ص ۱۹۳.

۳ - و نیز رجوع شود به مسالک الافهام - شهید ثانی، کتاب النکاح

۴ - مستمسک العروة آیه الله حکیم ج ۱۴ ص ۵ - ج ۴ ص ۱۹۳

۵ - ج ۲۹ ص ۲۳

مكلف، نسبت به فعل زنا، همچنان باقی است و می‌تواند آن را ترک کند. پس نمی‌توان گفت که ترک زنا متوقف بر تزویج است و بالاخره، فعل نکاح، سبب ترک زنا نیست تا واجب گردد.

جواب: در پاسخ این اشکال گفته می‌شود.

اولاً هرچند وجوب شرعی مقدمه محل مناقشه و تأمل می‌باشد اما بوجوب عقلی آن، اذعان شده^(۱) و تحقیق این مسأله به اصول موکول است.

ثانیاً، اینجانب با استقراء آراء فقهاء به این نتیجه رسیدم که احدی از آنان در حکم مسأله مفروضه (وجوب نکاح) تردید نکرده‌اند^(۲) البته بعضی این صورت را مطرح نکرده‌اند مانند ابن حمزه در کتاب الوسيله^(۳) و محقق حلی در شرایع الاسلام و حتی عامه فقهاء اهل سنت نیز با این حکم موافقت کرده‌اند.^(۴)

دکتر وهبه زحیلی^(۵) در این مورد می‌نویسد: هرگاه خوف وقوع در حرام بحدّ یقین برسد در چنین موقعیتی ازدواج به قول عامه فقهاء، فرض است.

ثالثاً در حدیث نبوی ضمن امر به کار تزویج ما را از عواقب اهمال و اخلال در آن که جز فتنه و فساد، نیست برحذر می‌دارد چنانکه فرمود:

«إذا جائکم من ترضون خلقه و دینه فزوجوه، ان لا تفعلوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر»^(۶) و این دلیل روشنی است بر وجوب تزویج در صورت خوف فتنه و فساد (خواه برای خود و خواه برای دیگری).

ج: نکاح حرام، مانند نکاحی که به ترک واجبی (مثل حج واجب یا تحصیل علم واجب) منجر گردد و نیز مانند ازدواج با بیش از چهار زن برای مرد و یا نکاح مسلمان

۱- رجوع شود به اصول الفقه شیخ محمد رضا مظفر قم، ج ۲ ص ۲۹۱. تهذیب الاصول تقریرات درس حضرت امام قدس سره.

قم ج ۱ ص ۲۷۹ دروس فی علم الاصول، آیه الله الشهید الصدر، دارالکتاب اللبنانی، ج ۲ ص ۲۸۳.

۲- رجوع شود به شرح لمعه شهید ثانی ج ۲ ص ۴۸، التنقیح الرائع فاضل مقداد، قم ۱۴۰۴ هـ ق ج ۳ ص ۵، جامع المقاصد محقق کرکی ج ۱۲ ص ۸، مستمسک العروة ج ۱۴ ص ۵ و کتب دیگر.

۳- چاپ قم ۲۸۹.

۴- المعنی ابن قدامه، بیروت، ج ۶ ص ۴۴۵

۵- الفقه الاسلامی وادله، دمشق ۱۴۰۹ هـ ق ج ۷ ص ۳۰

۶- الوسائل، شیخ حر عاملی، ج ۱۴ ص ۵۱.

با مشرک و مشرکه^(۱)

یا چنانکه دکتور وهبه^(۲) می‌نویسد: مانند نکاح مردی که یقین دارد با این کار ظلم و ضرری متوجه زوجه می‌شود زیرا مرد عاجز از ادای تکالیف زناشویی است. و همچنین کسیکه مبتلا به امراض مسریه باشد، نکاح بر وی حرام است.^(۳)

د: نکاح مکروه، مانند نکاح شخصی که نه نفس او مشتاق است و نه قادر بر نفقه، بنا بر قول بعض فقهاء، چنین ازدواجی مکروه می‌باشد.^(۴)

و نیز مانند عقد بستن مرد بر قابله‌اش هرگاه او را تربیت کرده باشد^(۵) و یا چنانکه دکتر وهبه می‌نویسد، هرگاه شخص نسبت به رعایت حقوق زوجیت نامطمئن بوده و در صورت ازدواج از جور و ضرر بر همسر بیم دارد اما این خوف به حد یقین نمی‌رسد. در اینجا نکاح مکروه است.^(۶)

و بالاخره هرگاه فعل نکاح موجب افتادن در کار مکروه باشد، نکاح نیز مکروه می‌گردد.^(۷)

ه: نکاح مباح، ازدواج مباح مساوی اقسام چهارگانه مذکور است^(۸) و به بیان دیگر هرگاه در موردی، ترک نکاح مصلحتی دارد که با مصلحت فعل آن معارض و مساوی است و رجحان در میان نیست، نکاح متصف به اباحه می‌گردد.^(۹)

ابن حمزه طوسی و تقسیم‌بندی نکاح

ابن حمزه برای نکاح چهار قسم ذکر کرده یعنی ازدواج را به لحاظ اتصاف به حکم

۱- التنقیح الرائع فاضل مقداد ج ۳ ص ۵، جواهرالکلام نجفی، ج ۲۹ ص ۳۳، مستمسک العروة، آیه‌الله حکیم ج ۱۴ ص ۵.

۲- الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۷ ص ۳۰
۳- کلیات حقوق اسلامی استاد عبده بروجردی، ص ۲۷۰.

۴- رجوع شود به مسالک الافهام (شرح شرائع) شهید ثانی چاپ سنگی ص ۱۲۸۲ هـ ق حدائق الناضره بحرانی ج ۲۳ ص ۱۷،

جامع عباسی شیخ بهاء، ص ۲۶۰.
۵- شرح لمعه ج ۲ ص ۸۰، التنقیح ج ۳ ص ۵.

۶- رجوع شود به الفقه الاسلامی و ادلته دکتر وهبه زحیلی، ج ۷ ص ۳۰، مجمع الانهر (شرح ملتقى الابحر) داماد آفندی، ج / ص

۳۱۴.
۷- مستمسک العروة آیه‌الله حکیم ج ۱۴ ص ۵.

۸- جامع عباسی، شیخ بهاء ص ۲۶۰، الحدائق الناضره شیخ یوسف بحرانی ج ۲۳ ص ۱۸.

۹- مستمسک العروة ج و ص مذکور

شرعی به چهار قسم تقسیم نموده است.

تقسیم‌بندی ابن حمزه هرچند که نکاح واجب و حرام را دربرنمی‌گیرد، لیکن از آن جهت حائز اهمیت است که بر حصر عقلی مبتنی گشته و دائر بین نفی و اثبات^(۱) می‌باشد، بشرح ذیل:

مرد و زن در رابطه با نکاح از چهار حالت بیرون نخواهند بود. حالت اول این است که زن یا مرد هم اشتیاق (شهوت) و هم قدرت بر نکاح دارد. حالت دوم این است که زن یا مرد نه شهوت (رغبت) دارد و نه قدرت. حالت سوم این است که شهوت (رغبت) دارد و قدرت ندارد. حالت چهارم عکس صورت سوم است یعنی موردی که مرد یا زن قدرت بر نکاح دارد و شهوت (رغبت) ندارد.

در حالت نخست، نکاح (بر مرد یا زن)، مستحب و در حالت دوم، مکروه و در حالت سوم و چهارم، نکاح، نه مستحب و نه مکروه بلکه مباح می‌باشد.^(۲) متأخرین بر این تقسیم‌بندی اشکالاتی وارد کرده‌اند از جمله اینکه به استناد عموم و اطلاق اوامر (کتاب و سنت)، نکاح مطلقاً مستحب است و لو قدرت (بر نفقه) یا حتی شهوت (رغبت) منتفی باشد.^(۳)

مضافاً به اینکه تقسیم مذکور جامع نیست زیرا نکاح واجب و حرام را دربرنمی‌گیرد. صاحب حدائق الناضره^(۴) پس از نقل نظر ابن حمزه در مقام نقد می‌نویسد: ثبوت احکام شرعی، نیازمند و متوقف بر دلیل شرعی و اثبات حکم بمجرد تخیل و توهم، طبق اخبار معصومین (ع) ممنوع، می‌باشد.

اختلاف فقهاء

هنگام مطالعه و بررسی احکام فقهی نکاح به موردی برمی‌خوریم که فقهاء عظام در آن اختلاف نظر دارند و آن جایی است که مرد یا زن (نسبت به ازدواج) شهوت و

۱- مستمسک العروة ج وصل مذکور

۲- الوسیله الی نیل الفضیله، ابن حمزه طوسی، قم ۱۴۰۸ ه.ق، ص ۲۸۹.

۳- کنزالعرفان فاضل مقداد، ج ۲ ص ۱۳۷، ۴- شیخ یوسف بحرانی، ج ۲۳ ص ۱۸.

اشتیاق نداشته باشند. آیا بدون خواهش نفس، نکاح همچنان مستحب است یا نه؟ قول مشهور، استحباب نکاح می‌باشد نظر به عموم و اطلاق ادله مربوطه، و دیگر اینکه فائده نکاح، منحصر به کسر (دفع) شهوت نیست تا اینکه اگر شهوت نبود فاقد فضیلت و رجحان گردد.^(۱)

متقابلاً برخی مانند شیخ طوسی در چنین موقعیتی گفته‌اند: استحباب در ترک تزویج است^(۲) به عقیده صاحب جواهر الکلام^(۳) مقتضای این کلام (شیخ) کراهت نکاح می‌باشد نه اباحه آن چنانکه فاضل مقداد^(۴) تصور کرده است.

ادله قول دوم

برای قول دوم چند دلیل ارائه شده است بشرح ذیل:

دلیل اول، آیه شریفه است: «و سیداً و حصوراً و نبیاً من الصالحین» آل عمران / ۳۹ (یعنی یحیی پیشوا و پارسا و پیغمبری از شایستگان است) در این آیه، خداوند یحیی را به علت «حصور» بودن مدح کرده است.

و حصور، کسی است که شهوت (رغبت) به زنان نداشته و یا با وجود امکان عمل جنسی، از آن امساک و خودداری نماید.^(۵)

پس آیه شریفه دلالت دارد بر افضلیت (بهرتر بودن) فقدان شهوت و یا امساک و دوری از زنان و بالاخره بر اولویت ترک تزویج^(۶).

دلیل دوم مذمت و نکوهشی است که از آیه شریفه ذیل مستفاد است: «زُیِّنَ لَكُمْ حَبَّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنَاتِ» آل عمران / ۱۴.

۱- رجوع شود به شرائع الاسلام محقق حلی ج ۲ ص ۱۷۰، جواهر الکلام نجفی ج ۲۹ ص ۱۵، الحدائق الناضرة بحرانی، ج ۲۳ ص ۱۱.

۲- المبسوط شیخ طوسی، چاپ سنگی ۱۲۷۱ ه.ق، کتاب النکاح.

۳- ج مذکور ص ۲۴ ۴- التنقیح الرائع، ج ۳ ص ۵.

۵- مجمع البیان - ابوعلی طبرسی، ج ۲ ص ۷۴۲، مجمع البحرین طریحی ذیل «حصر» و نیز رجوع شود به جامع المقاصد (شرح فواصد) محقق کرکی، ج ۱۲ ص ۸.

۶- الحدائق الناضرة، ج و ص مذکور، جواهر الکلام، ج مذکور ص ۱۹.

(یعنی حبّ شهوات و تمایل به زنان و فرزندان در نظر شما آراسته شده) به موجب این آیه شهوت جنسی کلا مذموم و نکوهیده است، مگر موردی که به اجماع از این کلی خارج شده.^(۱)

دلیل سوم آن است که نکاح انسان را در معرض حقوق زوجیت قرار داده و متحمل مسئولیت می‌کند و از امور مهم دینی بسیاری، باز می‌دارد، پس بهتر است ترک شود مگر در صورت خوف فتنه^(۲)

جواب دلیل اول

در جواب دلیل اول گفته می‌شود: اولاً مدح یحیی به عذب بودن و دوری و خودداری از نکاح که در قرآن بیان شده، در شریعت او نیکو و بجا بوده و حکم (رجحان ترک تزویج) بفرض آنکه استنباط آن از آیه شریفه، صحیح باشد اختصاص به شریعت او داشته و در شرع ما، ثابت و مسلم نیست، بلکه عکس آن ثابت گشته و واقعیت دارد، زیرا در شریعت اسلام رهبانیت و ریاضت مردود اعلام شده و از تبطل (انقطاع از زن و زندگی) نهی شده است^(۳). دلیل این مدعا در وهله نخست آیه شریفه است که می‌فرماید: «یا ایها الذین آمنوا لا تحرموا طیبات ما احلّ الله لکم» المائده / ۸۷

حرام مگردانید بر خود چیزهای لذیذی را که خداوند بر شما حلال کرده است. و نیز در حدیث وارد شده که زن عثمان بن مظعون نزد رسول خدا (ص) آمد و عرضه داشت: عثمان، «صائم التّهار» و «قائم اللیل» گشته و با من نزدیکی نمی‌کند. رسول خدا (ص) خشمگین نزد عثمان آمد و او را در حالی یافت که مشغول نماز بود، پس فرمود: ای عثمان، خداوند مرا به رهبانیت نفرستاده ولیکن بدین حنیف سهل و آسان، فرستاده است، من روزه می‌گیریم و نماز می‌خوانم و با زنان خود نزدیکی می‌کنم، هر که

۱ - مسالک الافهام شهید ثانی، ج ۲ ص کتاب النکاح جواهر الکلام، نجفی، ج مذکور ص ۲۰

۲ - جامع المقاصد (فی شرح القواعد) محقق کرکی، ج ۱۲ ص ۸، الحدائق الناصره ج مذکور ص ۱۱، جواهر الکلام، ج و ص مذکور.

۳ - رجوع شود به وسائل الشیعه شیخ حر عاملی، ج ۱۴ ص ۱۱۷ و سنن ابن ماجه قزوینی، ج ۱ ص ۵۶۷.

دین مرا خواهد باید به سنت من عمل کند و از جمله سنت من، نکاح است.^(۱) ثانیاً چه بسا یحیی مکلف و موظف بود که سیاحت و مسافرت کند و مردم را در بلاد خودشان ارشاد نماید و این (وضع خاص) با نکاح و داشتن زوجه (و زندگی زناشویی) سازگار نبود (لذا به قضیه یحیی که موقعیت خاصی داشت نمی‌توان استدلال کرد)^(۲). و بالاخره، استدلال بحال رسول (ص) که نکاح را سنت نامید و زوجات متعدد اختیار فرمود اولی و احق است تا استدلال بحال یحیی.

جواب دلیل دوم

در جواب آیهٔ دوم که صاحب جواهر الکلام^(۳) از آن به آیهٔ تزیین، تعبیر فرموده، گفته می‌شود: مذمت و نکوهشی که از آن استفاده می‌شود متوجه اشخاصی است که در حب شهوات افراط کرده و تابع هوای نفس گشته و مبادرت به هوسبازی و شهوت‌پرستی می‌کنند و بالاخره از طریق اعتدال خارج شده و آتش غریزه جنسی را دائماً دامن می‌زنند و شهوت حیوانی را بر مقاصد معقول و مشروع نکاح، ترجیح می‌دهند. نه اشخاصی که به وجه شرعی و به طریق صحیح و حلال، ازدواج می‌کنند برای نیل به مقاصد مشروع و حلال مانند امثال امر شارع، تولید نسل و رهایی از تنهایی و تعاون و مصالح دیگری که در نکاح نهفته و برای هر انسانی حائز اهمیت است حتی آنان که اشتیاق و رغبت به جنس مخالف، ندارند.^(۴)

جواب دلیل سوم

در جواب دلیل سوم گفته می‌شود که تحمل حقوق و برخورد با مسئولیت‌های ناشی از

۱- الکافی کلینی ج ۵ ص ۵۰۹ کنز‌العرفان فاضل مقداد، ج ۲ ص ۳۱۸ الوسائل شیخ حرّ عاملی، ج ۱۴ ص ۷۴، الحدائق

الناصره، بحرانی، ج ۲۳ ص ۱۲

۲- جامع المقاصد (فی شرح القواعد) ج ۱۲ ص ۸، جواهر الکلام ج مذکور ص ۲۰

۳- ج مذکور ص ۲۲.

۴- مجمع البیان، شیخ ابوعلی طبرسی، ج ۲ ص ۷۱۰، مفاتیح الشرائع، فیض کاشانی ج ۲ ص ۲۳۲، جواهر الکلام نجفی، ج ۲۹

نکاح بر اجر و ثواب شخص متزوج، می‌افزاید. مضافاً به اینکه، نکاح، خود از امور دینی‌ای است که شارع به آن امر کرده و تأکید فرموده و خلاصه چنانکه قبلاً گفتیم ازدواج نوعی عبادت تلقی شده است.^(۱)

آراء اهل سنت

به اصل مطلب باز می‌گردیم یعنی آنجایی که شخص نسبت به ازدواج، «شهو» اشتیاق و رغبت ندارد. از بعض متون فقهی اهل سنت مانند المغنی^(۲) و حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء^(۳) استفاده می‌شود که آنان نیز در حکم این قسم اختلاف نظر دارند. یک قول این است که در چنین حالتی، نکاح (برای مرد) مستحب است با استناد عموم ادله‌ای که بیان شد.

و قول دیگر این است که ترک تزویج (تخلی^(۴)) افضل و بهتر است زیرا در صورت فعل، مصلحت نکاح تحقق نمی‌یابد، بعلاوه ازدواج مرد مانع آن می‌شود که زوجه‌اش با مرد دیگری نکاح کند و واجد «احسان» گردد، و بالاخره مرد در معرض حقوقی قرار می‌گیرد که قادر بر قیام به آن نیست. و چون ادله این قول را ما قبلاً بررسی کردیم و پاسخ دادیم تکرار نمی‌کنیم.

بالجمله عامه فقهاء اهل سنت^(۵) مانند امامیه، آنجایی که خوف وقوع در زنا، در میان باشد، نکاح را واجب و در غیر اینصورت یعنی در حال اعتدال و وضع عادی - بدون بیم فتنه و فساد - آن را مستحب دانسته و در مقام مقایسه با تخلی (ترک تزویج و فراغت برای پرداخت به عبادت) نکاح را افضل و برتر شمرده‌اند مگر شافعی که بعکس معتقد شده و تخلی را افضل و بهتر از ازدواج پنداشته است، طبق آنچه از کتابهای المبسوط^(۶) سرخسی و المغنی^(۷) ابن قدامه و حلیة العلماء^(۸) قفال استفاده می‌شود.

۱ - مفتاح الثرائع فیض کاشانی، ج ۲ ص ۲۳۲، جامع المقاصد محقق کرکی، ج ۱۲ ص ۸، حدائق الناضر، شیخ یوسف بحرانی،

ج ۲۳ ص ۱۴. ۲ - ابن قدامه مقدسی، ج ۶ ص ۴۴۵.

۳ - سیف الدین قفال، ج ۶ ص ۳۱۴. ۴ - فراغت برای پرداخت به عبادت.

۵ - رجوع شود به کتاب المغنی ابن قدامه، ج مذکور و ص مذکور، و الفقه الاسلامی و ادلته، دکتور وهبه، ج ۷ ص ۳۰.

۶ - ج ۴ ص ۱۹۳. ۷ - ج ۶ ص ۴۴۵.

و اما در کتابهای المهدّب^(۹) ابواسحاق شیرازی و مغنی المحتاج^(۱۰) شریینی که براساس فقه شافعی تنظیم شده‌اند آمده:

تخلی (ترک تزویج و اشتغال به عبادت) وقتی افضل است که شهوت و اشتیاق نکاح و یا قدرت بر مهر و نفقه نباشد. باری، شافعی برای این رأی به آیات کریمه (۱۴ و ۳۹ آل عمران) که قبلاً مورد بحث قرار گرفت، استدلال کرده است.

و برخی از فقهاء و اهل سنت در جواب شافعی، توضیحاتی دارند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود.

سرخسی در کتاب المیسوط^(۱۱) در رابطه با استدلال به قضیه یحیی «وسیداً و حصوراً، آل عمران / ۳۹» می‌نویسد: (در جمیع احوال) استدلال بحال رسول (ص)، اولی و احق است از استدلال بحال یحیی (ع) مضافاً به اینکه در شریعت آنها (انبیاء سلف)، عزلت افضل از عشرت بود و در شریعت ما قضیه بعکس است، چنانکه نبی اکرم (ص) فرمود: «لا رهبانیه فی الاسلام» و ما بیان کردیم که نکاح مشتمل بر مصالح بسیاری است. بنابراین این اشتغال به نکاح افضل است از اشتغال به نوافل عبادت.

و قفال در کتاب حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء^(۱۲) در این مورد می‌نویسد: اگر تخلی (ترک تزویج و فراغت برای پرداخت به عبادت) افضل بود، نبی اکرم (ص) ازدواج نمی‌کرد و زوجات متعدد، اختیار نمی‌فرمود و همچنین اصحاب آن بزرگوار از این سنت حسنه، تبعیت کرده و به آن اهتمام ورزیدند.

قفال می‌افزاید: (در این مسأله) یک امر عجیب این است که شافعی که تخلی را بر تزویج ترجیح می‌داد خودش به این فتوا عمل نکرد و با آنکه «علیل الصحّة» بود مبادرت به ازدواج کرد و صاحب اولاد شد.

و از احمد بن حنبل نقل شده که گفت: عزوبت بهیچوجه از اسلام نیست و کلاً از آن بیگانه است و هرکس که تو را به تجرد و عزوبت فراخواند به راه دیگری جز راه اسلام فراخوانده است و با ازدواج کار انسان به سرحدّ کمال می‌رسد (سروسامان می‌یابد).

۸- ج ۶ ص ۳۱۴ و نیز رجوع شود به الفقه الاسلامی و ادلته. ج و ص مزبور.

۹- ج ۲ ص ۳۴

۱۰- ج ۳ ص ۱۲۵

۱۱- ج ۴ ص ۱۹۴

۱۲- ج ۴ ص ۳۱۴

و اما فقهای امامیه، اکثریت آنها، تخلی را مطلقاً از مصادیق رهبانیت و ریاضت (منفی در اسلام) دانسته و با آن مخالفت کرده و تزویج را بر آن ترجیح داده‌اند.^(۱) مگر صاحب کتاب مفاتیح الشرائع^(۲) که قائل به تفصیل شده و می‌فرماید: اگر عبادت، تحصیل علوم دینیّه باشد افضل از تزویج است و اگر اعمال دیگر باشد، تزویج افضل است، و ما ادله طرفین دعوا را مشروحاً بررسی کردیم.

منابع و مأخذ

- ۱- الاصول العامة للفقہ المقارن محمدتقی الحکیم، موسسه آل البيت (ع) للطباعة والنشر.
- ۲- بحار الانوار علامه محمدباقر مجلسی، موسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۴ هـ ق
- ۳- تحریر الوسیله حضرت امام خمینی (قدس سرّه)، مطبقة الآداب فی النجف الاشرف ۱۳۸۷ هـ
- ۴- التنقیح الرائع لمختصر الشرائع جمال الدین مقدادبن عبدالله الشیوری مکتبة آية الله المرعشی ۱۴۰۴ هـ
- ۵- جامع عباسی شیخ بهاء الدین عاملی، موسسه انتشارات فراهانی
- ۶- جامع المقاصد (فی شرح القواعد) الشیخ علی بن الحسین الکرکی (المحقق الثانی)، موسسه آل البيت (ع) بیروت ۱۴۱۱ هـ ق.
- ۷- جواهر الکلام (فی شرح شرائع الاسلام) الشیخ محمد حسن النجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۹۸۱ م
- ۸- الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة الشیخ یوسف البحرانی، دارالاضواء بیروت
- ۹- حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء تألیف سیف الدین ابی بکر محمدبن احمد الشاشی القفال، دارالباز، عمان ۱۹۸۸ م
- ۱۰- حلیة المتقین علامه محمدباقر مجلسی، انتشارات امین و رشیدی
- ۱۱- الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة زین الدین علی بن احمد عاملی (شهید

۱ - حدائق الناضرة بحرانی ج ۲۳ ص ۱۶ ، جواهر الکلام نجفی ج ۲۹ ص ۲۶

۲ - فیض کاشانی ج ۲ ص ۲۳۲

- ثانی)، ۱۳۱۰ هـ ق
- ۱۲- سنن ابن ماجه (محمد بن یزید بن ماجه قزوینی) دارالجلیل، بیروت
- ۱۳- السنن الکبری الحافظ ابوبکر احمد بن الحسین بن علی البیهقی، دارالمعرفه بیروت
- ۱۴- شرائع السلام ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن بن سعید حلّی (محقق حلّی)،
المکتبه العلمیه الاسلامیه ۱۳۷۷ هـ ق
- ۱۵- الفقه السلامی و ادلته (الشامل للادله الشرعیّه والآراء المذهبیّه و اهمّ النظرات الفقهیه
و تحقیق الأحادیث النبویه و تخریجها)
الدکتور وهبة الزحیلی، دارالفکر، دمشق ۱۴۰۹ هـ ق
- ۱۶- الکافی ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه ۱۳۶۷ هـ
- ۱۷- کلیات حقوق اسلامی محمد عبده بروجردی، تهران ۱۳۳۹ هـ
- ۱۸- کنزالعرفان فی فقه القرآن جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری، المکتبه
المرتضویه ۱۳۴۳ ش
- ۱۹- کیمیای سعادت ابو حامد محمد غزالی طوسی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
۱۳۷۱ هـ
- ۲۰- المبسوط الشیخ ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی، چاپ سنگی ۱۲۷۱ هـ ق
- ۲۱- (کتاب) المبسوط ابوبکر محمد بن ابی سهل السرخسی، دارالمعرفه، بیروت
- ۲۲- مجمع البحرین الشیخ فخرالدین الطریحی، تبریز ۱۳۲۱ هـ ق
- ۲۳- مجمع البیان فی تفسیر القرآن الشیخ ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی،
دارالمعرفه بیروت.
- ۲۴- مجمع الانهر فی شرح ملتقى الابرار عبدالرحمن بن الشیخ محمد بن سلیمان المعروف
به داماد آفندی، هند ۱۳۱۸ هـ ق
- ۲۵- المحلی ابومحمد علی بن احمد بن سعید بن خرم، المکتب التجاری للطباعة و النشر،
بیروت.
- ۲۶- مسالک الافهام (شرح شرائع الاسلام) زین الدین شهید ثانی چاپ سنگی ۱۳۸۲ هـ ق
- ۲۷- مستدرک الوسائل حاج میرزا حسین نوری طبرسی، المکتبه الاسلامیه ۱۳۸۳ هـ ق
- ۲۸- مستمسک العروة الوثقی آیه الله السید محسن الطباطبایی الحکم قم ۱۴۰۶ هـ ق
- ۲۹- المغنی عبدالله بن احمد بن محمد بن قدامة المقدس (شرح مختصر ابی القاسم

- الخرقى) عالم الكتب، بيروت
- ٣٠- مغنى المحتاج الى معرفة معانى الفاظ المنهاج الشيخ محمد الشربىنى الخطيب (المنهاج لابى زكريا يحيى بن شرف النووى)، مطبعة البابى الحلبي، مصر ١٣٥٢ هـ ق
- ٣١- مفاتيح الشرائع محمد بن مرتضى المدعوّ بمحسن و المشتهر بالفيض الكاشانى، مجمع الذخائر الاسلاميه، قم ١٤٠١ هـ ق
- ٣٢- المقنعة ابو عبدالله محمد بن التّعمان الملقب بالشيخ المفيد، موسسه النشر الاسلامى ١٤١٠ هـ ق
- ٣٣- منتهى الآمال فى ذكر تواريخ النبى (ص) والآل (ع) حاج شيخ عباس قمى، تهران.
- ٣٤- من لا يحضره الفقيه شيخ صدوق محمد بن على بن بابويه، دارالتعارف، بيروت
- ٣٥- المهذب فى فقه الشافعى ابواسحاق ابراهيم بن على بن يوسف الفيروزآبادى الشيرازى، سروبايا... اندونيسيا
- ٣٦- نظام حقوق زن در اسلام، استاد شهيد مرتضى مطهرى، انتشارات صدرا، قم ١٣٥٧ هـ
- ٣٧- وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة الشيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملى دار احياء التراث العربى، بيروت
- ٣٨- الوسيلة الى نيل الفضيلة عمادالدين ابوجعفر محمد بن على الطوسى المعروف بابن حمزه، مكتبة آية الله المرعشى قم ١٤٠٨ هـ ق